



خیلی کار داریم.» این جواری شد که همه ی اهالی راه افتادند سمت خانه ی ننه نبات. سرراه دیگ و دیگچه و ملاقه و این جور چیزها هم از خانه هایشان برداشتند. هرکسی هر چیزی داشت آورد. یکی پیاز آورد، یکی نخود و یکی فلفل، یکی دو تاسیب و یکی چند دانه انار و... خیلی طول نکشید که بوی آش همه ی خانه را برداشت. همه توی اتاق بزرگ خانه نشستند و کاسه ها را دستشان گرفتند و دور هم گفتند و خندیدند و آش خوردند و هر چی خوراکی داشتند با هم تقسیم کردند. یلدا به همه ی مردم شهر حسابی خوش گذشت. همه شاد بودند و می گفتند: قربون دست بسیار/ هم در خوردن هم در کار.

